

عفاف در زندگی

قسمت اول

حمیده عامری

مفهوم و تعریف عفاف

عفاف، ریشه در فطرت

شکل گیری عفاف در سایه وراثت و تربیت

محیط تربیتی

دامنه عفاف

۱ - عفت در فکر

۲ - عفت در نگاه

۳ - عفت در معاشرت

۴ - عفت در زینت

۵ - عفت در کلام

۶ - عفت در ستر (حجاب)

عفاف در زندگی

قسمت اول

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالتُّقَىٰ وَالْعَفَافَ وَالْغِنَىٰ وَالْعَمَلَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَىٰ» [۱]

خداوند متعال نسخه‌های هدایت و سعادت بشریت را به واسطه پیامبران، هادیان و راهبران مصلح برای امت‌های مختلف فرستاده است، که کامل‌ترین آن‌ها در دین مبین اسلام متجلی است. این دستورات بر اساس شناخت دقیق ابعاد گوناگون وجودی انسان، متضمن دست یابی به زندگی شایسته و نیل به کمال حقیقی و سلامت جسم و روح اوست. در آیین مقدس اسلام، برنامه تربیت بر اساس احیای تمامی تمایلات فطری و هدایت همه خواهش‌های طبیعی بشر استوار است و شناخت این تمنیات فطری و ارضای صحیح و معتدل هر یک از آن‌ها اساسی‌ترین پایه تربیت انسان می‌باشد. چنین تربیتی هماهنگ با نظام حکیمانه خلقت و بر وفق قانون آفرینش است، انسان را به شایستگی می‌سازد و موجبات خوشبختی و سعادت ابدی او را فراهم می‌کند.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» [۲]

گرایش به زیبایی از قبیل: زیبا پوشیدن، زیبا سخن گفتن، خود را آراستن، معطر کردن و تمایلات جنسی، همه و همه اموری است که از فطرت انسان بر می‌خیزد.

آن چه مهم است، نگهداشتن حریم و خارج نشدن از حد اعتدال در این موارد می باشد؛ نه سرکوب کردن خواهش ها و تمایلات فطری و درونی و نه تندروی و افراط در آن ها، اساساً معنای عفت همین است. یعنی شخصی عقیف و پاکدامن است که بتواند شهوات و گرایز خود را تحت کنترل در آورد، به طوری که از حد اعتدال خارج نگردد.

پافشاری بر منزلت عفاف در دین اسلام تا جایی است که امیرمؤمنان حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام، مقام و جایگاه عقیف را با مقام شهید در راه خدا مقایسه می کند. « مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَ كَكَدَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ. پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت گناه دارد و آلوده نمی گردد. همانا عقیف پاکدامن فرشته ای از فرشته هاست.» [۳]

اما با کمال تأسف، همزمان با گام نهادن بشر به سکوی آسمان و حکمفرمایی فن آوری بر مغز و اراده بشر، فرشته عفت و اخلاق نیز از بسیاری جوامع رخت بریست. زن که مظهر عفاف، حیا و عشق ورزی به قداست و پاکی مام بشریت محسوب می شد و تداعی صفات فرشتگان در روی زمین و کانون گرم خانواده می نمود؛ به عنوان ابزاری بی مقدار در کوی و برزن چون کالایی در دست طماعان و گردانندگان بازار هوی و هوس در آمد و در معرض هجوم همه جانبه جریان های سوء سیاسی و تبلیغاتی و سرایشی سقوط قرار گرفت و کرامت ذاتی اش زیر غباری از غفلت و فراموشی مدفون شد.

آنچه می تواند جامعه ای را از این تفکرات شوم و اضمحلال و سقوط به ورطه نابودی مصون داشته و حفظ کند، ترویج فرهنگ دقیق عفاف و تبیین ابعاد مختلف آن در جامعه است.

مفهوم و تعریف عفاف

در تعالیم اسلامی، مفهوم واژه عفت، بر کنترل شهوات و جلوگیری آن در خروج از مرز اعتدال دلالت می کند.

این واژه از ریشه «عف» به معنی «خودداری از آن چه حلال نیست و خودداری از سخن یا عمل ناپسند» [۴] گرفته شده است. کاربردهای گوناگون از این ریشه، همگی همین معنا را در بردارد.

عفاف و تعفف یعنی: خودداری نفس از محرّمات و تقاضا داشتن از مردم است. [۵]
«راغب اصفهانی» می نویسد: «عفت، حصول حالتی برای نفس است که در سایه آن غلبه شهوت نیست و یا آن حالت مانع غلبه شهوت است.» [۶]

العفه: ترك الشهوات من كل شيءٍ و غلب في حفظ الفرج مما لا يحل. [۷]
 در قرآن کریم نیز همین معنا، یعنی «حالت نفسانی که از غلبه شهوت باز دارد» آمده است. به بیان قرآن کریم عقیف به شخصی اطلاق می‌شود که خودنگهدار و با مناعت باشد. [۸]

این تعبیر در افراد و موارد مختلف، شرایط خاص خود را دارد. به عنوان مثال عفت در فقر عبارتست از: قناعت ورزی و حفظ نفس از تمایلات شهوانی تا گناهی از وی صادر نشود. «للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضرباً في الارض يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسئلون الناس الحافاً». [۹] (این صدقات) برای بینوایانی است که خود را در طاعت حق محصور کرده‌اند و در طلب قوت، ناتوانند و آن‌چنان در پرده عفاف‌اند که هر کسی حال ایشان نداند، پندارد که از توانگراند. آنان را از سیمایشان می‌شناسی، که به اصرار از کسی چیزی نخواهند.

عفت در غنی عبارتست از: نگهداری و حفظ نفس از شهواتی که به واسطه وسعت مال و بودن امکانات مالی برای توانگر وجود دارد. «و من كان غنياً فليستعفف». [۱۰]

عفت در افرادی که توانایی بر انجام نکاح ندارند، خودداری نفس از شهوات و حفظ پاکدامنی از آلودگی به گناه از طریق: روزه گرفتن، انجام عبادات، همواره به یاد خدا بودن و ذکر او را در دل داشتن و فکر را در جلب رضایت پروردگار صرف کردن. «و لیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله». [۱۱] آنان که استطاعت زناشویی ندارند، باید پاکدامنی پیشه کنند، تا خداوند از کرم خویش توانگرشان سازد.

«عفت در زنان سالخورده به نگهداری حفظ خویشتن است از آنچه نفس بدان میل می‌کند، از قبیل: ظاهر کردن زینت و خودآرایی». [۱۲] «و القواعد من النساء التي لا یرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة و ان یتعففن خیرلهن». [۱۳]
 زنان سالمند که دیگر امید شوهر کردنشان نیست، بی‌آنکه زینت‌های خود را آشکار کنند، اگر چادر خویش بنهند، مرتکب گناهی نشده‌اند ولی خودداری کردن برای ایشان بهتر است. در علم اخلاق عفت مقابل قوه شهویه است. چنانچه «هر گاه حرکت نفس بهیمی یعنی قوای شهوی معتدل گردید و از حد خود تجاوز نمود و مطیع عقل شد و غرق در شهوات نگردید و در مخالفت با دستورات قوه عاقله نمود و در آنچه راجع به قوای شهوانی است از زیر پرچم سلطنت عقل خارج نشد، آن وقت متصف می‌گردد به صفت حمیده عفت، یعنی

چنین کسی را عقیف گویند».[۱۴]

ملا احمد نراقی صاحب کتاب معراج السعاده در تعریف عفت آورده است: «عفت عبارتست از مطیع و منقاد شدن قوه شهویه از برای قوه عاقله، تا آن چه امر فرماید در خصوص اکل، شرب، نکاح و جماع متابعت کند و از آن چه نهی فرماید: اجتناب نماید».[۱۵]

عفاف، ریشه در فطرت

روح عفت و پروا پیشگی از بدو خلقت آدمی تاکنون بر انسان حاکم بوده است. البته ممکن است شکل، اندازه و کیفیت بروز آن در دوره‌های مختلف متفاوت باشد، اما این خصلت همیشه بروز و ظهور داشته است. قرآن کریم در داستان آفرینش آدم و حوا از این خصلت فطری چنین یاد می‌کند: «فدلهما بغرور فلما ذاقا الشجره بدت لهما سوء تمها و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة»[۱۶] (شیطان) آن دو را فریفت و به پستی افکند. چون از آن درخت خوردند، شرمگاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشت پرداختند.

در ادیان الهی نیز توصیه به عفاف و حیا شده است.

در رساله پولس در عهد جدید می‌خوانیم: «زنان، خویشان را به لباس مزین به حیا و پرهیزکاری بیاریند، نه به زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت گران‌ها».[۱۷]

برخی بر اساس مجسمه‌های برجا مانده، کتیبه و نقش برجسته‌های تاریخی چنین استنتاج کرده‌اند که سرما و گرما، علت اصلی اختیار پوشاک نبوده، بلکه علت آن حیا و پوشاندن شرمگاه بوده است[۱۸]

و زنان ایرانی در دوره‌های مختلف از مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز دارای پوشش بوده‌اند.[۱۹]

«فرید وجدی» در این باره می‌نویسد: حجاب زنان قدمتی طولانی دارد، آن‌گاه به نقل از دائره‌المعارف لاروس چنین ادامه می‌دهد، زنان یونانی در دوره‌های گذشته صورت‌ها و اندامشان را تا روی پا می‌پوشاندند. سخن در مورد حجاب، در لابلای کلمات قدیمی‌ترین مؤلفین یونانی نیز به چشم می‌خورد، حتی «بنیلوب» همسر پادشاه «عولیس» نیز با حجاب بوده است و زنان شهر «تیب» نیز دارای حجاب خاصی بودند بدین صورت که حتی صورتشان را نیز با پارچه می‌پوشاندند. این پارچه دارای دو سوراخ بود که مقابل دو چشمان قرار می‌گرفت تا بتوانند به خوبی ببینند. در «اسبرطاء» از موقع ازدواج حجاب را رعایت می‌کردند. نقش‌هایی که بر جای مانده حکایت می‌کند که زنان سر را پوشانده ولی صورت

هایشان باز بوده است و هنگامی که به بازار می‌رفتند، صورت‌هایشان را نیز می‌پوشانده‌اند. حجاب در زنان سیبری و ساکنان آسیای صغیر وجود داشته و زنان رومانی از حجاب شدیدتری برخوردار بوده‌اند. [۲۰]

همه‌ی این موارد نشان می‌دهد که حیا و عفت، خصلتی انسانی است و آدمیان به حکم نهاد و آفرینش خویش بدان رغبت دارند. هنوز قوانین جهانی بر لزوم جلوگیری از کارهای خلاف عفت تأکید دارند، اگر چه رعایت آن در همه جا یکسان نیست و میزان به فعلیت رسیدن آن در افراد مختلف است.

شکل‌گیری عفاف در سایه وراثت و تربیت

دو عامل وراثت و تربیت، نقش مهم و مؤثری در پرورش سجایای اخلاقی، پاکدامنی، سعادت و خوشبختی انسان دارند. با شناخت دقیق و توجه کافی به دو موضوع وراثت و تربیت و به‌کارگیری دستورات صحیح و مناسب در این زمینه می‌توان صاحب نسلی پاک، سالم و سعادتمند بود.

«وراثت عبارت است از نیروی طبیعی در موجود زنده که به وسیله آن، صفات از اصل به نسل منتقل می‌شود، خواه این صفات مخصوص این نسل باشد، خواه مشترک میان تمام افراد این نوع یا بخشی از آن‌ها باشد». [۲۱]

به تعبیر دیگر: «انتقال صفات و خصوصیات جسمانی، روانی و حالات و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری از پدر و مادر و یا اجداد به نسل‌های بعدی». [۲۲]

این خصوصیات و ویژگی‌ها در جهت مثبت یا منفی در افراد تأثیر می‌گذارند، «سلامت یا بیماری والدین، اختلالات روانی و عاطفی، عفت و یا آلودگی، سطح درک و فرهنگ، ایمان و اعتقاد، خوی و اخلاق والدین، همه و همه در زندگی انسان مؤثرند.

علم روانشناسی ژنتیک ثابت کرده است که حتی حال و هوای زن و شوهر در حین انتقال نطفه در فرزندان اثر می‌گذارد، اضطراب و تشویش، امنیت خاطر، حتی احساس گناه و فریب، در سرنوشت کودک مؤثر است». [۲۳]

امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام در بیان این امر مهم می‌فرمایند: «اذا کرم اصل الرجل کرم مغیبه و محضره» [۲۴] وقتی اصل و ریشه انسان، خوب و شریف باشد، نهان و آشکارش خوب و شریف است و در جای دیگر می‌فرمایند: «حسن الاخلاق برهان کرم

الأعراق» [۲۵] نیکویی اخلاق، دلیل پاکی و فضیلت ریشه خانوادگی است. چنان که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمود: «الشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید فی بطن امه» [۲۶] بر این اساس مراقبت‌ها و خودسازی جسمی و روحی پدر و مادر، تقوی، عفاف و پیراستن خود از محرّمات و معاصی نقش بسیار مؤثر و مهمی در سعادت فرزند دارد.

مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) پیشرفت‌های علمی و معنوی خود را نتیجه زحمات و رعایت‌های مادرشان می‌دانند و دانشمندانی همچون آیت‌الله مطهری و بهشتی که نقش مهمی در تبیین فرهنگ اسلام داشتند از مادرانی پاکدامن، شجاع، مؤمن و عفیف برخوردار بودند [۲۷] و به همین خاطر است که در حدیث نبوی این‌گونه آمده است «طوبی لمن کانت امه عفیفه». [۲۸]

محیط تربیتی

محیط تربیتی کودک، یعنی محیطی که شخص در آن متولد می‌شود و در آن جا رشد می‌یابد نیز، در سعادت و شقاوت او بسیار مؤثر است. پدران و مادرانی که محیط مساعدی برای تربیت صحیح فرزندانشان به وجود می‌آورند و در معاشرت با آنان گفتاری پاک و رفتاری پسندیده دارند و قدم به قدم، برنامه‌های تربیتی و فضائل اخلاقی را در پرورش فرزندان خود، مد نظر قرار می‌دهند، می‌توانند جوانانی از هر جهت شایسته تربیت کنند و از این طریق اوامر الهی را اجرا و وظیفه خود را نسبت به فرزند و جامعه انجام دهند.

بسیاری از بدبختی‌های اجتماعی و آلودگی‌های اخلاقی و بی‌عفتی جوانان از محیط خانواده سرچشمه گرفته و معلول تربیت‌های نادرست و یا عدم نظارت والدین بر فرزندان است.

«کل مولود یولد علی الفطره، فابواه یهوّدانه و ینصرّانه و یمجّسانه» [۲۹] هر نوزادی بر فطرت الهی به دنیا می‌آید، پس پدر و مادر او را به دین یهود و نصرانی و زرتشتی گرایش می‌دهند. بنابراین وراثت و تربیت خانوادگی، اساس شخصیت فرد را تشکیل می‌دهد و می‌تواند او را به انسانی عفیف با اخلاق و موفق، یا انسانی فاسد، منحرف و مضر تبدیل کند.

دامنه عفاف

بررسی ابعاد مختلف عفاف و گستره آن در شئون فردی و اجتماعی دامنه وسیعی دارد که با استفاده از قرآن و سنت به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱ - عفت در فکر

گرناب‌هاترین سرمایه‌ای که خداوند به نوع بشر ارزانی داشته، گوهر فروزان عقل است. همه اعمال، احساسات، رفتار و حتی توانائی‌هایمان بر اساس اندیشه و فکر حالت می‌گیرد. هر عمل و رفتاری چه خوب و چه بد، چه این‌که نتیجه آن خیر یا شر باشد، از فکر و اندیشه سرچشمه می‌گیرد. به عبارت ساده‌تر، آن‌گونه که می‌اندیشیم، عمل می‌کنیم. هرچه تفکر انسان متعالی‌تر و با فطرت کمال جوی او (که خالی از هرگونه زشتی و پلیدی است) بیشتر منطبق باشد سریع‌تر راه تکامل را می‌پیماید. چنان‌چه، مولای متقیان، حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «من عقل عفت» [۳۰] هر آن‌کس که عقل دارد عفت می‌ورزد و در جای دیگر می‌فرماید: «عقل انسان، به میزان عفت و قناعتش سنجیده می‌شود». [۳۱]

از این‌رو، عقل یکی از عوامل مؤثر در تعدیل خواهش‌های نفسانی و رام کردن غرائز بشری است. عقل بر اساس محاسبه صحیح، آزادی انسان را محدود می‌کند و در مسیر زندگی، راه را از بیراهه و روا را از ناروا تمییز می‌دهد. عقل می‌تواند شهوات و تمایلات بشر را اندازه‌گیری کند و موجبات تعدیل خواهش‌ها را فراهم آورد و همچنین قادر است غرایز آدمی را به خیر و صلاح هدایت کند و از تندروی و طغیان باز دارد و خلاصه عقل، راهنمایی است که پیروی از آن مایه فلاح و رستگاری بشر است. حضرت علی علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید: «فکرک یهدیک الی الرشاد» افکار عاقلانه‌ات تو را به راه صواب و هدایت واقعی راهنمایی می‌کند. [۳۲]

انسانی با شرف است که افکار او شریف و بالعکس انسانی آلوده و گنهکار است که اندیشه و فکر او آلوده باشد. جان کلام این است: برای رسیدن به زندگی حقیقی و سعادت‌مندانه محتاج اندیشه و فکری عقیف، صادق و قابل اعتماد هستیم.

۲ - عفت در نگاه

ارزش و اهمیت این موضوع از این بابت است که چشم، دروازه دل است. آن‌چه از این دریچه وارد وجود شخص می‌شود، گاهی او را به سر منزل سعادت و گاه به ورطه سقوط و ذلت می‌کشاند. دل، آن‌چه را که از طریق چشم می‌بیند و حس می‌کند، مورد تحلیل قرار

داده و زمینه را برای انفعال در برابر شرایط موجود و در پی آن حرکت برای کسب و تصرف آن شرایط و اقلان آن فراهم می‌نماید. و این سخن درستی است که «هر آن‌چه دیده بیند دل کند یاد» حال فرق نمی‌کند که آن نگاه به صواب بوده و مجاز و یا ناصواب بوده و غیر مجاز.

از آن‌جا که خداوند، خالق انسان است و نسبت به تمام صفات و اخلاقیات او آگاهی کامل دارد، مصلحت، خیر و صلاح او را بهتر از هر کسی می‌داند، لذا به عفت در نگاه توصیه فرموده و انسان را از نگاه‌های آلوده برحذر می‌دارد. «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم. . . و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن» [۳۳] بیان صریح این آیات مبنی بر حرمت نگاه کردن مرد و زن نامحرم به یکدیگر است. «یغضوا» از ماده «غض» است و در تفاسیر، معانی مختلفی برای آن آورده‌اند:

۱ - غضّ بصر: به معنی چشم بستن، نگاه نکردن، روی هم نهادن پلک‌های چشم است. [۳۴]

۲ - برخی آن را به معنای کم کردن نگاه، سستی در نگاه، خیره نشدن به یک چیز، می‌دانند. [۳۵]

شایان ذکر است که، در این آیه، متعلق فعل آورده نشده است، یعنی خداوند نمی‌گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرید، اما با توجه به سیاق آیات، مخصوصاً آیه (۳۱، نور) که سخن از مسئله حجاب به میان آورده، به خوبی روشن می‌شود که منظور، نگاه نکردن به زنان نامحرم است.

حدود و مشخصات نگاه در آن آیه دقیقاً مشخص نیست، بر این اساس برخی عقیده دارند چون نگاه به نحو مطلق ممنوع شده و قید و شرطی ندارد، هر نوع نگاهی را شامل می‌شود. برخی دیگر می‌گویند: با توجه به قرینه (من) که ظاهراً در این‌جا به معنی تبعیض است و هم به قرینه «الا ما ظهر منها» که عدم وجوب ستر وجه و کفین را می‌رساند، نگاه کردن به نحو مطلق، ممنوع نیست و موارد استثنایی دارد. این استثنائات عبارتند از:

۱ - نگاه کردن به دختر یا زنی که شخص، قصد دارد با او ازدواج کند، مشروط بر این‌که:

الف - قصد تلذذ نداشته باشد؛

ب - احتمال توافق ازدواج برود؛

ج - تزویج با آن زن، بلامانع باشد، مثلاً در عده کسی نباشد؛

د - نگاه، به منظور شناخت کامل‌تر باشد نه این‌که چیزی بر اطلاعات او نیفزاید؛

و - به آن مقدار نگاه که هدف او را در شناخت تأمین می کند، اکتفا نماید؛
 ۵ - مرد نمی تواند به منظور همسریابی، به این و آن نگاه کند.
 ۲ - نگاه به زنان اهل کتاب، اقلیت های مذهبی و زنان کفار جایز است، مشروط بر این که:

- الف - قصد لذت و شهوت، در کار نباشد؛
 ب - ترس افتادن به گناه و حرام وجود نداشته باشد؛
 ج - تنها به موضعی نگاه جایز است که عادت آن زنان، به آشکار ساختن آن است.
 ۳ - طبیب یا پرستار، در معالجه بیماران، می تواند به قدر ضرورت به نامحرم نظر کند، یا بدن او را لمس نماید. مشروط بر این که:
 الف طبابت، منحصر به مرد باشد؛
 ب - نظر یا لمس برای تشخیص بیماری ضروری باشد؛
 ج - در موارد جواز به مقدار ضرورت اکتفا شود.
 ۴ - در موارد نجات از غرق شدن یا سوختن و سوانح دیگر نیز، حکم چنین است.
 ۵ - نگاه به کودکان نابالغ، در حد معمول اگر از روی هوا و هوس نباشد، جایز است. [۳۶]

دومین دستور در این آیات، حفظ فروج است «و یحفظوا فروجهم» «و یحفظن فروجهن» و مراد پوشاندن آن از نظر نامحرمان است نه حفظ آن از زنا و لواط. همچنین امام صادق علیه السلام با الهام از کلام خداوند می فرماید: «کل آیه فی القرآن فیها ذکر الفروج نهی من الزنا الا هذه الایه فانها من النظر» هر آیه ای که در قرآن از حفظ فروج سخن می گوید، منظور حفظ کردن از زناست، جز این آیه که مراد، حفظ کردن از نگاه دیگران است. عبارت «ذلک ازکی لهم» در این آیه، اشاره دارد که توصیه به عفاف و لزوم پرهیز از چشم چرانی و یا خودنمایی زن، به منظور پاکسازی جان و روان انسان ها و تطهیر آنان از پلیدی، آلودگی، نابسامانی های اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی است و این امری است که با سعادت مرد و زن و نسل انسانی مرتبط است.

آری نگاه، جرقه ای است که غریزه را شعله ور می سازد. «النظره بعد النظره تزرع فی القلب شهوه و کفی بها لصاحبها فتنه» [۳۷] نگاه پس از نگاه، همچون تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است که چه بسا مدت آن کوتاه ولی مورث حسرت و افسوسی دراز و طولانی است.

«و النظر سهم من سهام ابليس مسموم و کم من نظره اورثت حصره طویله» [۳۸] افراد چشم‌چران بیش از هر کس جان و روان خود را به تعب می‌اندازند و پس آن دچار اضطراب، نگرانی و به جوش آمدن هیجانات خود می‌شوند و به دنبال آن طعمه هوس‌آلود، باعث رسوایی برای خود و دیگران می‌گردند. از این روست که امامان ما به انذار و تبشیر پیروان خود پرداخته و احادیثی در مدح و تشویق کسانی که در نگاه خود عفت داشته و عقاب سخت و دردناک افرادی که خود را به ورطه چشم‌چرانی و نگاه آلوده انداخته‌اند، بیان فرموده‌اند. امام صادق علیه‌السلام در این باره تصریح می‌فرماید: «وقتی انسان نگاهش به سیمای زنی می‌افتد چشمش را ببندد و به آسمان متوجه گردد خدای متعال بلافاصله یکی از حوریه‌های بهشتی را به عقد او در می‌آورد.» [۳۹] و حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هر مسلمانی که یک‌بار به زنی بنگرد، آن‌گاه چشم از او باز دارد، خدای متعال او را با عبادتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند.» [۴۰] در جای دیگر امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هر کس چشم خود را از گناه پر کند، روز قیامت خدا چشم او را از آتش پر خواهد ساخت مگر توبه و بازگشت نماید.» [۴۱]

۳ - عفت در معاشرت

از دیدگاه اسلام، مشارکت اجتماعی زنان و تعامل و ارتباطاتی که در این زمینه پیش می‌آید دارای آداب و شرایطی است که آن را عفت در روابط اجتماعی نامیده‌ایم. از جمله این آداب:

الف) پرهیز از محادثه که آن عبارت است از: گفتگویی که هزل و لهو را به همراه داشته و با نوعی فتنه‌انگیزی آمیخته است. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «و من فاکه امره لایملکها حبسه الله بکل کلمه کلمتها فی الدنيا الف عام» [۴۲] هر کس با زن نامحرم شوخی کند، برای هر کلمه‌ای که با او سخن گفته، هزار سال زندانی می‌گردد.

ب) پرهیز از خلوت، امام کاظم علیه‌السلام به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هرگز در جایی که نفس زن نامحرمی را می‌شنود، توقف نکند.» [۴۳] همچنین رسول اکرم می‌فرماید: «آگاه باشید هرگز مرد و زنی با هم خلوت نمی‌کنند مگر آن که سومی آنان شیطان است.» [۴۴]

ج) پرهیز از مصافحه، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «و من صافح

امره تحرم علیه فقد باء بسخط من الله عزوجل». [۴۵] هر کس با زنی که محرم او نیست مصافحه کند غضب حق تعالی را برای خود خریده است.

در جای دیگر می‌فرمایند: «هر کس به طور حرام با زنی مصافحه کند، یعنی با او دست بدهد، روز قیامت در غل و زنجیر بسته و به آتش انداخته می‌شود.»

د) پرهیز از استعمال عطر و بوی خوش، رسول خدا فرمودند: هر زنی که خود را خوشبو کند و از خانه خارج شود مورد لعنت قرار می‌گیرد تا زمانی که به خانه مراجعت کند. [۴۶] در جای دیگر می‌فرمایند: «اذا تطیبت المرءه لغير زوجها فانما هو نار و سئار» [۴۷] زنی که خود را برای دیگران خوشبو کند، خود آتش است و ننگ محسوب می‌شود.

۴ - عفت در زینت

تمایل آدمی به زیبایی و جمال، یکی از خواشه‌های فطری بشر است و احساس لذت از مناظر زیبا، با سرشت انسان آمیخته است.

«قل من حرم زینه الله الی آخرج لعباده» [۴۸] علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: «خدای متعال در این آیه زینت‌هایی را معرفی می‌کند که برای بندگان ایجاد و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت‌ها و استعمال و استفاده از آن‌ها ملهم نموده است و روشن است که فطرت الهام نمی‌کند مگر به چیزهایی که وجود و بقای انسان منوط و محتاج به آن است.» [۴۹]

آراستن خویش هنگام عبادت و معاشرت با مردم در مسجد یا محیط خانواده و اجتماع، از مستحبات مؤکد و جزء برنامه روزانه مسلمانان است و این مطلب، از آیات قرآنی به خوبی استفاده می‌شود. «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد» و «قل من حرم زینه الله الی آخرج لعباده و الطیبات من رزق» در این که مراد از «زینتکم» چیست و چه مواردی را شامل می‌شود، مطالب بسیاری در کتب تفسیر آمده است. برخی معتقدند چون این کلمه به صورت مطلق آمده است تمام زینت‌های جسمی و معنوی را شامل می‌شود. [۵۰]

بنابراین، خداوند نهی از زینت نمی‌کند، بلکه آن‌چه مذموم است و مورد نهی واقع شده، نهی از تبرج «و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی» [۵۱] و آشکار کردن زینت در محافل اجتماعی که محل کار و تلاش زن و مرد مسلمان است، می‌باشد. «و لا یبدین زینتهن». [۵۲] بر این اساس نه تنها استفاده از زینت‌ها از نظر شرع اشکال ندارد، بلکه ارضاء تمایل خود آرائی و زینت که یکی از خواشه‌های فطری است، به تکامل ذوق و هنر و شکفتن

احساسات کمک می‌کند و انسان را به راه تعالی روحی و پیشرفت‌های عاطفی سوق می‌دهد. اما باید توجه داشت که این کار به زیاده‌روی و افراط نگراید و از حد شایسته و اعتدال خود تجاوز نکند. تجمل‌پرستی، زیاده‌روی و بی‌عفتی در زینت و خودآرائی، عوارض نامطلوبی دارد. اگر این غریزه از حد و مرز شرعی خود خارج شود، آدمی را می‌فریبد و کام او را تلخ و زندگی را بر وی تنگ می‌کند و او را در دام شیطان اسیر می‌سازد.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «کمتر فسادی در عالم ظاهر می‌شود و کمتر جنگ خونینی است که نسل‌ها را قطع و آبادی‌ها را ویران سازد و منشأ آن اسراف و افراط در استفاده از زینت‌ها و رزق نبوده باشد، زیرا انسان طبعاً این‌طور است که وقتی از جاده اعتدال بیرون شد و پا از مرز خود بیرون گذاشت، مشکل می‌تواند خود را کنترل کند». [۵۳] امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زن را از این که برای فرد اجنبی زینت کند، نهی فرمود و اگر چنین کرد، حق است که خداوند او را در آتش بسوزاند». «نهی ان تترین المرئه لغير زوجها فان فعلت كان حقا على الله ان يحرقها بالنار». [۵۴]

۵ - عفت در کلام

گسترده فعالیت‌های زنان در جامعه کنونی، اهمیت بحث در این موضوع را روشن می‌کند و احکامی که ما از منابع اسلامی در این باره به دست می‌آوریم، همه و همه بیانگر توجه دقیق و موشکافانه اسلام نسبت به سلامت جامعه و فرد می‌باشد، قرآن به انسان دستور داده که به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند، «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً» [۵۵] (جمله «فلا تخضعن بالقول» اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد، یعنی به هنگام سخن گفتن جدی، خشک و به‌طور معمولی سخن بگوئید.

جمله «قلن قولاً معروفاً» اشاره به محتوای سخن گفتن دارد، یعنی باید به صورت شایسته که مورد رضای خدای متعال و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و توأم با حق و عدالت است، سخن گفت، البته (قول معروف) معنی وسیعی دارد و هرگونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلود و مخالف حق را نفی می‌کند. [۵۶]

بنابراین از نظر قرآن هرگونه ناز و غمزه در کلام، با ادا و اطوار سخن گفتن، تغییر صدا که افراد شهوت‌ران را به فکر گناه می‌افکند و هرگونه سخن باطل و غیر حقی مردود است.

۶ - عفت در ستر (حجاب)

یکی از پر دامنه‌ترین موضوعاتی که در دنیای امروز راجع به زن و حیات اجتماعی او مطرح است، موضوع ستر یا حجاب زنان می‌باشد و این مسئله‌ای است که بحث‌های موافق و مخالف بسیاری را در جوامع غرب و شرق برانگیخته است. مخالفان پوشش برای این‌که طرفداران و مبلغان مذهب را به انزوا بکشانند و در نتیجه دست خود را در تجاوز به حریم عفت زنان باز گذارند، وسوسه‌ها و شبهاتی را از قبیل: حجاب مانع آزادی، کار و نشانه عقب‌ماندگی و... است را در ذهن زنان القاء کرده و خواستار آن می‌باشند که خود زنان علیه شرایط موجود، احکام فقهی و الهی دین به قیام برخیزند.

قرآن کریم گاهی هدف از لباس را پوشاندن اعضا، ستر عورت و حفظ بدن و گاه آن را وسیله زینت و گاه وسیله حرمت و شخصیت زن و باز دارنده از دستبرد آزار مزاحمان و افراد فاسد معرفی می‌کند.

«یا بنی آدم! قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً» [۵۷] «جمله «یواری سواتکم» وصف لباس است و دلالت دارد بر این‌که لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی‌نیاز نیست و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش، زشت و مایه رسوایی آدمی است.» [۵۸] «کلمه «ریش» در اصل واژه عربی به معنی پرهای پرندگان است و چون پرهای پرندگان غالباً به رنگ‌های مختلف و زیباست، یک نوع مفهوم زینت در معنی کلمه ریش نهفته است.» [۵۹]

بنابر این مراد از لباس در این آیه تنها پوشانیدن تن و مستور ساختن زشتی‌های آن نیست، بلکه لباس تجمل و زینت که اندام را زیباتر از آنچه هست نشان می‌دهد نیز مدنظر است. «یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک» [۶۰] ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو روپوش‌های خود را در بر کنند این کار برای این‌که شناخته و مورد اذیت قرار نگیرند بهتر است.

هنگامی که زن پوشیده با وقار از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند، افراد فاسد و مزاحم، جرأت نخواهند کرد متعرض وی شوند و بیماردارلان که دنبال شکار می‌گردند از آن چشم پوشیده و فکر بهره‌کشی از او را، در مخیله‌شان خطور نمی‌دهند. از نظر اصول کلی انسانی زن و مرد یکسانند، اما زنان از جهت خصلت طبیعی که همان جنبه خاص زنانگی، ظرافت، لطافت و جاذبیت است با مردان، تفاوت محسوس و انکارناپذیر دارند.

در روایات آمده است: «المرثة ریحانه» [۶۱] زن همچون ریحانه یا شاخه گلی، ظریف است، اگر باغبان او را پاس ندارد، از دید و دست گلچین، مصون نمی ماند. قرآن، زنان ایده آل را که در بهشت جای دارند، به مروارید محجوب و پوشیده در صدف تشبیه می کند، «كأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» [۶۲] و یا آن ها را به جواهرات اصلی مانند یاقوت و مرجان تشبیه می کند که جواهر فروشان، آن ها را در پوشش مخصوص قرار می دهند تا همچون جواهرات بدلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرند و از قدر و ارزش آن ها کاسته نشود. قانون آفرینش با مقرر داشتن حکم پوشش، این جوهر لطیف را از سهل الوصول بودن مصون داشته و محدوده مطمئن تری پیرامون او قرار داده است.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

- [۱] - صحیفه فاطمیه، ص ۹۶، دعاؤها/علیها
 سلام)، فی یوم الخمیس، از دعاهای حضرت
 زهرا (س).
 [۲] - روم، ۳۰.
 [۳] - نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.
 [۴] - لسان العرب، ج ۹، ص ۲۹۰، اقرب الموارد،
 ج ۲، ص ۸۰۳، معجم الوسیط، ص ۶۱۱؛ «کف
 عما لایحل و لاتجمل من قول او فعل».
 [۵] - مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد
 الطریحی، ج ۲، ص ۲۰۸.
 [۶] - معجم مفردات الفاظ القرآن.
 [۷] - معجم الوسیط، ص ۶۱۱.
 [۸] - قاموس قرآن، ج ۵، صص ۱۹-۱۸.
 [۹] - بقره، ۲۷۳.
 [۱۰] - نساء، ۶.
 [۱۱] - نور، ۳۳.
 [۱۲] - مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات
 القرآن الکریم، ص ۱۸۱-۱۸۰.
 [۱۳] - نور، ۶۰.
 [۱۴] - طهاره الاعراق، ابن مسکویه، ترجمه بانو
 مجتهده امین، ص ۳۳.
 [۱۵] - معراج السعاده، نراقی، ملاحمد، ص ۱۹۰.
 [۱۶] - اعراف، ۲۲.
 [۱۷] - عهد جدید، ص ۳۳۶.
 [۱۸] - مجله پیام زن، مقاله انسان، پوشش و ریشه
 های تاریخی، ج ۱۹، ص ۶۹.
 [۱۹] - زن به ظن تاریخ، ص ۷۱، ص ۱۴۱،
 ص ۱۱۵.
 [۲۰] - دائره المعارف فریدو جلدی، ج ۳، ص
 ۳۳۶.

- [۲۱] - التریبه و طرق التدریس، صالح عبدالعزیز، ج ۱، ص ۱۲۴.
- [۲۲] - اسلام و تعلیم و تربیت، حجتی، سید محمد باقر، ج ۱، ص ۷۹.
- [۲۳] - خانواده و کودکان گرفتار، علی قائمی، صص ۱۰ - ۱۲.
- [۲۴] - غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۲۷.
- [۲۵] - همان، ص ۳۷۹.
- [۲۶] - جامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۳۶.
- [۲۷] - فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۰، ص ۴۶.
- [۲۸] - المستدرک، ج ۱۴، ص ۱۵۹.
- [۲۹] - مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۷۵.
- [۳۰] - غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۱۱.
- [۳۱] - همان، ص ۸۶۳، «يستدل على عقل الرجل بالعفة و القناعة».
- [۳۲] - جوان، محمد تقی فلسفی، ص ۳۶۵.
- [۳۳] - نور، ۳۰ و ۳۱.
- [۳۴] - المیزان، ج ۱۵، ص ۱۰، روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۲۲.
- [۳۵] - مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۱۸؛ نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶.
- [۳۶] - تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۴۳ تا ۲۴۵.
- [۳۷] - وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۹.
- [۳۸] - همان، ص ۱۳۸.
- [۳۹] - همان، ۱۳۹، «من نظر الى امره فرفع بصره الى السماء أو غضّ بصره لم یرتد اليه بصره حتی یزوجه الله من الحور العین».
- [۴۰] - نهج الفصاحه، ص ۵۵۱، «ما من مسلم ینظر إلى المره اول رمقه ثم یغض بصره الا أحدث الله تعالی له عبادہ یجد حلاوتها فی قلبه».
- [۴۱] - وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۲، «من ملأ عينه حراماً ملأ الله عينه يوم القيامة من النار الا ان يتوب و یرجع».
- [۴۲] - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۳.
- [۴۳] - همان، ص ۱۳۴، عن موسی بن جعفر و آبائه علیه السلام عن رسول الله (ص) «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا یتب فی موضع یسمع نفس امره لیست له بمحرم».
- [۴۴] - كلمه الرسول، ص ۴۱۳، قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «الا لا یخلون رجل بامرہ الا کان ثالثهما الشیطان».
- [۴۵] - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۲.
- [۴۶] - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، «ای امره تطیبت و خرجت من بیتهما فهی تلعن حتی ترجع الى بیتهما ما رجعت».
- [۴۷] - نهج الفصاحه، ص ۳۶.
- [۴۸] - اعراف، ۳۲.
- [۴۹] - المیزان، ج ۸، ص ۸۱.
- [۵۰] - تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۸.
- [۵۱] - احزاب، ۳۴.
- [۵۲] - نور، ۳۲.
- [۵۳] - المیزان، ج ۸، ص ۸۲.
- [۵۴] - وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۴، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۳.
- [۵۵] - احزاب، ۳۳.
- [۵۶] - تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۸۹.
- [۵۷] - اعراف، ۲۶.
- [۵۸] - المیزان، ج ۸، ص ۶۹.
- [۵۹] - نمونه، ج ۶، ص ۱۳۱.
- [۶۰] - احزاب، ۵۹.
- [۶۱] - وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۸.
- [۶۲] - واقعه، ۲۳.